

امام موسی صدر و روش تفسیر سیاسی - اجتماعی شیعی از قرآن در جامعه متکثر

یوسف خان محمدی^۱

تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2024640.2429

چکیده

جامعه لبنان در خاورمیانه به‌خاطر زیست‌بوم پیروان ادیان مختلف، جامعه‌ای متکثر محسوب می‌گردد و این فرصتی مناسب برای شناخت شهروندان و پیروان ادیان، مذاهب و اقوام از یکدیگر است. از سوی دیگر این جوامع مستعد تنش‌ها و منازعه‌های دینی، مذهبی و قومی نیز هستند. از دیگر ویژگی‌های این جوامع، داشتن شکاف‌های متراکم اجتماعی است. نقش نخبگان فکری و مذهبی در ایجاد تعامل، هم‌افزایی و همزیستی مسالمت‌آمیز یا به‌عکس ایجاد تقابل، منازعه و فرسایش منابع بالفعل و بالقوه جامعه، بسیار مهم و اساسی است. امام موسی صدر یکی از شاخص‌ترین رهبران شیعه در تاریخ معاصر است که با اتکا به سازوکار «اجتهاد پویا» و به‌کارگیری روشی جدید در قرآن‌پژوهی و ارائه تفسیرهای اجتماعی - سیاسی از قرآن، علاوه بر هویت‌بخشی به شیعیان لبنان در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به تعامل، هم‌افزایی و گفت‌وگو بین ادیان، مذاهب و اقوام همت گماشت و تجربه‌ای موفق و قابل تعمیم به جهان اسلام و در سطح جهان ارائه داد. ایشان الگوی تعاملی خود را بر اساس تفسیر عقلانی از قرآن و بر اساس نیازها، معضلات و مسئله‌های جهان اسلام و جامعه لبنان راهبردی کرد. با چنین رویکردی پرسش اصلی این است که روش قرآن‌پژوهی و راهبرد قرآنی امام موسی صدر برای توسعه جامعه لبنان، جامعه شیعیان و جهان اسلام چیست؟ مدعای مقاله این است که مهم‌ترین راهبرد قرآنی ایشان گفت‌وگوی دائمی در عرصه عمومی و استفاده از تجربه زیسته بشر در گستره تاریخ اجتماعی انسان، برای تبدیل پیام‌های اجتماعی قرآن به نهادهای راهبردی در جامعه است؛ از جمله مسئله احسان اجتماعی، دفاع مشروع، نقش برابر همه اقوام و ادیان در اداره جامعه و به تعبیر دیگر، حکمرانی بر اساس خرد و مشارکت جمعی و چگونگی فعال کردن ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه برای بهبود و ارتقای سطح زندگی و توانمندسازی مردم. **کلیدواژه‌ها:** قرآن‌پژوهی، روش‌شناسی، تفسیر سیاسی، جامعه متکثر.

۱. پژوهشکده مطالعات میان رشته‌ای قرآن دانشگاه شهید بهشتی / khanmohammadi1@gmail.com

۱. روش‌شناسی امام موسی صدر در قرآن‌پژوهی

روش نقش مهمی در قرآن‌پژوهی و فهم متون دارد. فهم جدید از قرآن که توان پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای امروزی انسان معاصر دارد، نیازمند ابداع روش جامع در قرآن‌پژوهی است. در دو سده اخیر مصلحان بزرگ جهان اسلام به این واقعیت مهم (اهمیت روش) و نقش بسیار مهم آن آگاهی یافتند و برای اصلاح اجتماعی با ندای بازگشت به قرآن و بازفهم آن، با ابداع روش‌های جدید به تدبیر در قرآن پرداختند.

این بازگشت از شبه‌قاره هند آغاز شد و در مصر با تفسیرهای محمد عبده و شاگردان نواندیش وی به موفقیت‌های مهمی نایل آمد. این گفتمان قرآن‌پژوهی در ایران بعد از مشروطه شروع شد و روش نوین تفسیر «قرآن با قرآن» آغاز گردید و در آثار شریعت سنگلجی و علامه طباطبائی و شاگردان علامه و قرآن‌پژوهان دیگر، از جمله سیدابوالفضل زنجانی و سید محمود طالقانی افق تازه‌ای در قرآن‌پژوهی گشود و آن ایجاد ظرفیت و ایجاد ارتباط بین واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جامعه با قرآن بود. با روش‌های جدید امکان استنتاج از قرآن برای مواجهه مناسب با مسئله‌های اساسی جامعه و ساماندهی معضلات و مشکلات و بحران‌های جهان اسلام فراهم گردید.

لازم به یادآوری است نواندیشی دینی معاصر در جهان شیعه با علامه نائینی آغاز شد. در ایران افکار علامه نائینی توسط دو شاگرد تراز اول ایشان یعنی علامه طباطبائی و آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی به جریان بزرگی در دین‌شناسی و قرآن‌پژوهی تبدیل شد. امام موسی صدر از شاگردان علامه طباطبائی در ادامه این جریان مهم و تأثیرگذار قرار دارد. ایشان در تکمیل و ارتقای روش‌شناسی قرآن‌پژوهی افق‌های نوی گشود که به برخی از نکات مهم ایشان اشاره می‌گردد:

۱-۱. قرآن و فهم متعارف و راهنما برای عموم مردم

به نظر امام موسی صدر، نزول آیات قرآن بر اساس شیوه متعارف «تفاهم» بود. این شیوه بر دلالت‌های وضعی الفاظی استوار است که همه مردم با آن سخن می‌گویند و به هیچ وجه ناظر به روش نمادین و دلالت‌های مبهم عقلی یا بر علم اعداد، جمل، حساب و ابجد نیست. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲)

به عبارت دیگر قرآن برای هدایت کل بشریت و قابل فهم برای عموم مردم است. امام موسی صدر بر این باور بود که شیوه پیامبر ﷺ، ائمه معصومین و خلفای راشدین نیز بر فهم متعارف استوار بود:

سنت مطهر نبوی در بیان احکام و تفسیر آیات الهی بر همین شیوه استوار است و خلفا و امامان نیز پس از پیامبر ﷺ پیرو پیامبر ﷺ بودند. (همان)

قرآن کریم نیز به فهم متعارف استناد می‌کند:

- «همانا برای (هدایت) شما از جانب خدا نوری (عظیم) و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، بدان کتاب به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود و به توفیق خویش آنها را از تاریکی‌ها (ی‌جهل و گناه) به سوی عالم نور بیرون آورد.»^۱

- «کتابی است که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که قرآن به زبان عربی فصیح است برای گروهی که آگاه‌اند. قرآنی که بشارت‌دهنده و ترساننده است، اما بیشتر مردم روی گردانند. از این رو چیزی نمی‌شنوند.»^۱

۱. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ.» (مائده: ۱۵ و ۱۶)

- «ماه رمضان (ماه‌ی) است که در آن قرآن نازل شده که برای بشر راهنما و دلایل آشکار هدایت و امتیاز حق از باطل است.»^۲

سنت نبوی در احادیث فراوانی این شیوه متعارف را تأیید می‌کند: «فَإِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»؛ هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک شما را دچار شبهه کرد به قرآن مراجعه کنید. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۹)

این نوع نگاه یکی از مبانی روش‌شناختی بسیار مهم در قرآن‌پژوهی است. فهم متعارف و باور به اینکه مخاطب قرآن عموم مردم است و مردم توان فهم آن را دارند و برای مردم، هم الفاظ و هم محتوای قرآن شناخته شده است، از شاخصه‌های اساسی نواندیشی دینی نیز است.

۲-۱. تفاوت متن قرآن با سایر متون

متن قرآن با متون دیگر متفاوت است. این قرآن کریم با همین الفاظ و معانی و ترتیب آیات و سوره‌ها کلام خداوند است. این اصل سبب جاودانگی دین اسلام در میان ادیان است. همچنین این کتاب پاسخی به مسئله پیشرفت و تحول است. مشکل بسیار شایع و بغرنج این است که نمی‌توان متون معینی برای جوامع پیشرفته و روابط متغیر و شرایط حیاتی متفاوت دوره‌های گوناگون تاریخی وضع کرد. اوضاع و روابط اجتماعی امروز بکلی با اوضاع و روابط زمان ظهور اسلام متفاوت است. پس چگونه ممکن است قوانین و متون واحدی امور هر دو دوره را سامان دهد؟ (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

۱. «كِتَابُ فَصَلَّتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت: ۳ و ۴)

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵)

در پاسخ به این پرسش اساسی/امام موسی صدر بر این باور است که با دو شرط تفاوت قرآن با سایر متون آشکار می‌شود و امکان و فرصت برای قرآن‌پژوه معاصر فراهم می‌گردد تا قرآن را بر اساس نیازها و مقتضیات امروزی تفسیر کند و پیام‌های قرآن را برای حل مسئله و بحران‌های جامعه امروز به کار بندد:

نخست. پایبند بودن به دلالت‌های حقیقی و مجازی لفظ با انواع دلالت‌های میان آن دو، از جمله دلالت التزامی و اشاره و تنبیه و دیگر دلالت‌ها؛

دوم. در نظر داشتن سطح آگاهی و فرهنگ گوینده. نمی‌توانیم از کلام مفهومی استنباط کنیم که از سطح دانش گوینده و میزان دقت او بالاتر است. از همین رو، فهم عبارت واحدی که یک بچه یا انسان عادی بیان می‌کند با فهم همان عبارت وقتی که انسان آگاه یا دانشمندی بزرگ یا مسئولی هوشیار آن را به زبان می‌آورد، متفاوت است. برای همین است که می‌بینیم به ظرایف کلمات مسئولان و قیود و تقدیم و تأخیر سخنانشان اهتمام و توجه ویژه‌ای می‌شود.

این‌همه گواهی است بر اینکه دانش گوینده کلام و آگاهی او، چارچوبی برای فهم سخنش و شرطی اساسی برای درک مقصود و مراد اوست. اما اشارات رمزی در سخن و به‌کار بردن کلمات برای اشاره به معانی دیگر، تنها با تکیه بر توافق پیشین متکلم و مخاطب ممکن است؛ چنان که در گفت‌وگوهای سری متعارف به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، نزول قرآن کریم با این الفاظ ویژگی خاصی پیدا می‌کند که آن را از سایر کتب و کلمات متمایز می‌سازد. همچنین فهم معانی قرآن و تفسیر کلمات آن با فهم و تفسیر دیگر کلمات و متون، حتی کتب آسمانی دیگر متفاوت است؛ زیرا علم خداوند نامحدود است و ذره‌ای در زمین یا آسمان از محدوده علم او دور نمی‌ماند. هیچ‌چیزی او را از چیز دیگر باز نمی‌دارد. در اندامی مناسب می‌آفریند. او مقدر است و هدایت می‌کند. (همان،

امام موسی صدر با اعتقاد بر تفاوت متن قرآن و خالق آن با سایر متون بر این باور است که خداوند عالم به همه هستی، اول و آخر آن است و پیام‌های قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها کاربرد دارد و می‌توان قرآن را بر اساس مقتضیات زمان و مکان بازتفسیر کرد.

فهم و تفسیر قرآن منحصر به مفسران نخستین (رضوان‌الله علیهم) نیست، بلکه ما نیز این حق را داریم که قرآن را به یاری اطلاعات بیشتر و تجارب افزون‌تر در زمینه‌های گوناگون، ژرف‌تر و با آگاهی روزآمدتری دریابیم. این فهم بیشتر هنگامی اتفاق می‌افتد که به اصطلاحات قرآن پایبند باشیم و متشابهات را به محکمت ارجاع دهیم و بر کلمات قرآن معانی بی‌ارتباط حمل نکنیم. (همان)

انسان معاصر با آگاهی از دانش‌های گوناگون، از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد و مانند آن می‌تواند تفسیرهای جدید و کارآمدی از مفاهیم اجتماعی قرآن ارائه کند. به تعبیر دیگر، مطالعات بین‌رشته‌ای انجام دهد؛ از جمله مطالعه بین‌رشته‌ای قرآن و علم سیاست که نتیجه آن شکل‌گیری میدان پژوهشی جدیدی به نام «تفسیر سیاسی و اجتماعی» از قرآن است.

امام موسی صدر با احترام ویژه‌ای که به مفسران گذشته دارد، اما با کاربرت دانش‌های جدید و تفسیر نو به نو از قرآن تأکید می‌کند و این شیوه را در تفسیر قرآن به کار می‌بندد. به نظر ایشان، فهم و تفسیر قرآن منحصر به مفسران نخستین نیست و ما نیز این حق را داریم که قرآن را به یاری اطلاعات بیشتر و تجارب افزون‌تر در زمینه‌های گوناگون، ژرف‌تر و با آگاهی روزآمدتری دریابیم. این فهم بیشتر هنگامی اتفاق می‌افتد که به اصطلاحات قرآن پایبند باشیم و متشابهات را به محکمت ارجاع دهیم و بر کلمات قرآن معانی بی‌ارتباط حمل نکنیم. (همان)

تأمل و تعمق در قرآن کریم و مطالعه نو به نو آن، در برابر انسان مسلمان معناهای بدیع و درستی قرار می‌دهد که با تفسیرهای گذشته و آنچه از آن تفسیرها استنباط شده،

متفاوت است و هیچ مانعی برای استناد و عمل به این معانی نو وجود ندارد و هیچ تناقضی میان آنها و معانی پیشین مفسران نیست؛ زیرا متکلم و صاحب پیام خداوند است و فهم همه این معانی از قرآن ممکن است. (همان، ص ۱۶) این ویژگی مخصوص قرآن کریم (یعنی کلام خداوند) است؛ زیرا از کلام هر کسی نمی‌توان معانی فراتر از دانش عصر گوینده و اطلاعات او دریافت کرد. این همان مرز میان کلام خالق و مخلوق است. (همان)

این حقیقت که قرآن سخن خداوند است، به آن معناست که امکان فهم جدید از این سخنان وجود دارد؛ زیرا گوینده آنها حد و نهایی ندارد. هر بار که به قرآن مراجعه می‌کنیم، فهم تازه‌ای به دست می‌آوریم و این برداشت جدید ما نیز مقصود خداوند بوده و همان چیزی است که برای ما خواسته است. تکامل و پیشرفت انسان در پرتو فهم انسان از این سخنان و عینیت بخشیدن به این فهم، تحقق می‌یابد. (همان، ص ۱۵۸)

امام موسی صدر بر این باور است که هر چه تخصص و تدبر انسان در قرآن و جامعه افزایش یابد فهم و تفسیر او از قرآن در عرصه اجتماعی عمیق‌تر و کاربردی‌تر خواهد بود. همان‌گونه که جنبه‌های حقیقت با آثار آن متفاوت است، مراحل ادراک معانی قرآن کریم نیز متفاوت است. انسان هرچه بیشتر در آیات قرآنی غور کند و سطح فرهنگ او ارتقا یابد، به نسبت بالا بودن معرفتش در مقابل او، باب‌هایی از معانی و معارف جدید گشوده می‌شود که با مدرکات پیشین او، چه از حیث عمیق بودن و چه از حیث سمت و سو متفاوت است. این معانی جملگی صحیح و حقیقی است و با یکدیگر هیچ تناقضی ندارد. (همان، ص ۱۹۳)

امام موسی صدر با تأکید بر معانی متعارف قرآن به صورت عملی، از تفسیرهای عرفانی و رمزی و فاصله‌گذاری مخاطب خود از این گرایش‌های تفسیری پرهیز می‌دهد و می‌گوید: این امر یکسره تفاوت دارد با اصل رمزگرایی و اصل کنایات و این گرایش مؤلف که کلیدهای رمز و قرینه‌های کتاب‌ها را اهل آن درمی‌یابند. (همان، ص ۱۹۴)

ایشان گرایش زیادی به تدبرگرایان در قرآن دارد و علاقه‌مند بود به جای «مفسر» و «تفسیر» قرآن، از تعبیر «متدبر» و «تدبر» در قرآن استفاده کند و این‌گونه تفاوت و تمایز خود را با مفسران سنتی اعلام دارد. /امام موسی صدر معتقد است: تدبر در قرآن مانند تدبر در قوانین و موافقت‌نامه‌هاست. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۱ روش فهم صحابه پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ و منطق کلام و عرف تفاهمات بشری نیز بر اساس روشی بود که وی آن را به‌مثابه روش برتر فهم قرآن معرفی می‌کند.

۱-۳. تحول جهان، انسان و فهم جدید قرآن

یکی از پرسش‌های اساسی در قرآن‌پژوهی، پیشرفت‌های دائمی انسان است؛ این چگونه با متن ثابت، قابل هدایت و راهبری است. در پاسخ به این سؤال، همان اصل مبنایی /امام موسی صدر قابل طرح است که خداوند آگاه به تمام تحولات و تکامل‌هاست و متنی را فروفرستاده که با ارتقای فهم انسان معناهای جدیدی از آن دریافت می‌شود. قرآن کتاب و کلمات خداوند است و در شکل موجود، حقیقتی جهانی است و بدین سبب، با کلمات بشر به‌طورکلی تفاوت دارد. این حقیقت جهانی در هر گامی که انسان به‌سوی آگاهی بیشتر برمی‌دارد و در آن سطح فرهنگ او ارتقا پیدا می‌کند، برای انسان نو به نو ظاهر می‌شود. جهان موضوع تحول تمدن و پیشرفت فرهنگ است و حامل این تحولات و پیشرفت‌های مستمر انسان است. پس «جهان» و «انسان» دو حقیقتی هستند که در همه مراحل تمدن، در شکل‌های جدید تجلی می‌یابند.

قرآن، این حقیقت جاویدان نیز در هر مرحله به صورتی تازه کشف می‌شود که با اشکال تازه جهان و انسان مناسب است و انسان را به گام مثبت تازه‌ای در جهان رهنمون می‌شود. انسجام حقیقی میان جهان و انسان از یک سو، و کتاب خدا از سوی دیگر، انسجامی فطری

۱. «آیا در قرآن تدبر و تأمل نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها خورده است؟» (محمد: ۲۴)

است که آن را همان اصلی روشن می‌کند که از مراحل ادراک قرآن و شکل‌های متفاوت آن از حیث عمق و جهت بدان اشاره شد. همچنین به‌خوبی روشن می‌شود کتاب تشریع الهی (یعنی قرآن) در هر عصری و در هر مرحله‌ای از مراحل تحول، ظرفیت نظم بخشیدن به جهان یا به اصطلاح متکلمان به «کتاب تکوینی» را دارد. (همان، ص ۲۰۳)

۳-۱-۱. علم تاریخ و تفسیر سیاسی قرآن

یکی از موضوعات بسیار تأثیرگذار در فهم و تدبیر در قرآن، علم تاریخ است. تاریخ علم به تحولات و تغییرات زندگی اجتماعی انسان است و چگونگی شکل‌گیری نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به ما نشان می‌دهد. از جمله نهادهای اساسی در زندگی انسان نهاد دین است. در علم تاریخ شرایط ظهور یک پیامبر و شرایط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی آن زمان ترسیم می‌گردد و چگونگی واکنش و پاسخ مردم به دعوت پیامبر و چگونگی گسترش آن دین در جامعه، تبیین می‌شود.

در تفسیر قرآن مطالعه وضعیت جامعه شبه جزیره عربستان و نیز شرایط کل جهان، از جمله دو امپراتور بزرگ و معاصر ظهور اسلام (امپراتوری روم و ایران) که جنگ بین این دو ابرقدرت در قرآن نیز منعکس شده (روم: ۲-۴) و بررسی شرایط حاکم بر جهان عصر ظهور اسلام و همچنین شرایط حاکم بر جامعه و جهان امروز و معاصر ضروری است؛ یعنی ایجاد ارتباط بین وضعیت زمان و مکان امروز با وضعیت عصر بعثت. این همان است که برخی از مفسران معاصر از آن به «هرمنوتیک مضاعف» می‌کنند.

فرایند تفسیر پیشنهادشده در اینجا شامل دو حرکت است: حرکت از وضع موجود و زمان حاضر به زمان نزول قرآن و سپس بازگشت به زمان حاضر موجود و زمان حاضر به زمان نزول قرآن و سپس بازگشت به زمان حاضر. (فضل الرحمن، ۱۳۹۷، ص ۱۲) / امام موسی صدر در روش‌شناسی خود چنین رویکردی به جایگاه علم تاریخ در فهم پیام قرآن دارد.

به موضوع و پرسش اصلی بازمی‌گردیم. اگر اسلام همان دین حضرت ابراهیم علیه السلام است و اگر در میان عرب‌های پیش از اسلام همان دین حضرت ابراهیم علیه السلام است و اگر در میان عرب‌های پیش از اسلام حنفا بودند، دیگر چه نیازی به پیامبر جدید، سخنان جدید، کتاب جدید و رسالت جدید وجود دارد؟

گویا آیه می‌خواهد این مسئله را توضیح دهد و تأکید کند که جهان پیش از اسلام را بررسی کنید؛ اوضاع شگفت‌آوری می‌بینید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در قرن ششم میلادی متولد شدند. در این وقت خاص اوضاع جهان شگفت‌آور بود؛ وضعیت اروپا، آسیا، آسیای میانه، شرق آسیا، غرب آسیا و خاورمیانه. در واقع همه جا تاریکی بود و نشانی از تمدن، دین و اخلاق وجود نداشت و اثری از پرستش خدا - به معنای درست آن - نبود. آموزه‌های مسیحیت در اثر تعامل با قبایل مجاور و دیگر مردمان دچار انحراف شده بود و بسیاری از مردم منحرف بودند.

بنا بر اطلاعات موجود، مردم به دسته‌های گوناگونی تقسیم شده بودند: نسطوری‌ها و یعاقبه و فریسیان و صدوقیان و غیر اینها. این تقسیمات را از یهود به ارث برده بودند. یهودیان نیز به فرقه‌های گوناگون تقسیم می‌شدند. میان یهودیان و مسیحیان نیز تا حد غیر قابل تصویری جنگ و قتل در جریان بود و یکدیگر را آواره کردند و به فساد پرداختند. اوضاع جهان پیش از اسلام بسیار تأسف‌آور بود و جهان در تاریکی به سر می‌برد. در چنین وضعیتی پیامبر اسلام برانگیخته شدند.

قرآن می‌فرماید: «کافران - از اهل کتاب و مشرکان - (از انحراف) دست‌بردار نبودند، تا ایشان را حجتی آشکار بیاید؛ فرستاده‌ای از جانب خدا که بر آنان صحیفه‌هایی بس پاک (و حیانی) را تلاوت کند. در آنها نوشته‌هایی استوار، پابرجا و پربهاست.»^۱

۱. «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ.» (بینه: ۱، ۲ و ۳)

یعنی: تأسیس اسلام به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و وجود حنفا در میان مردم و برانگیخته شدن حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و دعوت آن دو، به سبب واقعیت زندگی، کافی نبوده است. اگر این دعوت‌ها بسنده بود، جهان در ظلمتی که می‌بینیم به سر نمی‌برد. سبب این است که هواها بر عقول چیره گردیده و فطرت آدمی منحرف و دچار اعوجاج شده است. از این رو بشر وارد ظلمات شده است. بنابراین، کافران اهل کتاب و مشرکان دست از گمراهی‌شان بر نمی‌دارند تا برایشان برهانی روشن بیاید. ممکن نبود که آن کافران و مشرکان و دیگر مردمان بدون برهان و بینه جدید هدایت شوند، مگر آنکه دعوت خداوند متناسب با تحولات فکری و ژرفای اندیشه و آگاهی بیشتر آدمی با روش‌های گوناگون تازه شود. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷)

امام موسی صدر در تفسیر سوره توحید، بحث اهمیت «نسب» در جامعه عرب و تعصبی را که عرب جاهلی به این مسئله هویت‌ساز داشت، مطرح کرده است. یهودیان از این مسئله سوء استفاده کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نسب خداوند سؤال کردند و پیامبر مدت‌ها در انتظار وحی نشستند تا اینکه سوره توحید نازل شد.

سوره توحید یکی از مهم‌ترین سوره‌های قرآن است. درباره شأن نزول آن آمده است که برخی از علمای یهود درباره نسب خداوند از پیامبر پرسیدند. این پرسش یهودیان دسیسه‌چینی و سوء استفاده از منطق عرب‌ها بود؛ زیرا آنان برای هر چیزی نسبی قایل بودند. افراد، قبایل، و حتی اسب‌ها نزد آنان نسب داشتند. همچنین برای خداوندانی که می‌پرستیدند، نسب‌هایی ذکر می‌کردند. از این رو این پرسش بسیار دشوار می‌نمود. پس از چند روز که پیامبر در تأمل و انتظار به سر می‌بردند، سوره توحید نازل شد، با این مضمون که خداوندی که پیامبر می‌پرستد و به عبادت او دعوت می‌کند، نسبی ندارد. او یکتا و بی‌نیاز است؛ نه می‌زاید و نه زاده شده است و او همتایی ندارد. پیامبر این‌گونه به پرسش آنها پاسخ گفتند. (همان، ص ۴۹)

آیات مورد بررسی و بسیاری از آیات دیگر بدون مطالعات زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن قابل فهم و تفسیر نیستند.

۴-۱. تفسیر قرآن معطوف به واقعیات سیاسی و اجتماعی

یکی از تفاوت‌های اساسی تفسیرهای نواندیشان دینی با تفسیرهای سنتی این است که نواندیشان دینی قرآن را برای حل مسئله‌های جامعه و بحران‌ها و معضلات سیاسی و اجتماعی تفسیر می‌کنند. هدف آنها هدایت جامعه بر اساس آموزه‌های قرآن است.

امام موسی صدر در تفسیر سوره فلق، وقتی به آیه «و من شر النفاثات فی العقد» (و از شر جادوگرانی که در گره‌ها افسون می‌دمند) می‌رسد، تفسیرهایی را که تا عصر جدید از این آیه می‌شد، همان سحر و جادوگری می‌دانستند که از بدو تأسیس جامعه وارد زندگی مردم شده و در بین مردمان عوام بوده است و باور به اینکه با سحر و جادو می‌توان زندگی‌ها را مختل و قفل کرد و باید توسط رمال‌ها و جادوگران باطل شود. حتی این مسئله جدیداً به حوزه برخی از شاخه‌های حکمرانی‌ها نیز راه یافته است. وی بر این باور بود که می‌توان از این آیه تفسیری نو و معطوف به واقعیت‌های اجتماعی ارائه کرد. وی می‌نویسد:

اکنون به تفسیر دوم آیه «النفاثات فی العقد» می‌پردازم که من آن را بیشتر می‌پسندم. تا همین امشب گمان می‌کردم این تفسیر از یافته‌های خودم است؛ اما وقتی که به تفسیر محمد عبده (رحمه‌الله علیه) مراجعه کردم، دریافتم این معنی از آن اوست و او بر من و بسیاری از مفسران و غیر مفسران در این مسئله و بسیاری مسائل دیگر پیشی دارد. قدس الله نفسه. محمد عبده می‌گوید: «النفاثات فی العقد» کنایه از سخن‌چینان و غیبت‌کنندگان و مفسدان و کسانی است که می‌کوشند با سخن و زمزمه و وسوسه، در کارهای مردم گره ایجاد کنند. او به آنها در خصوص خبرچین‌ها هشدار می‌دهد. سخن‌چینان میان زن و شوهر و میان دو برادر و میان دو دوست و میان مردم اختلاف می‌افکنند. اینان خطرناک‌ترین افراد بشر هستند. غیبت‌کننده و دروغگو و سخن‌چین و منافق؛ کسانی‌اند که روابط میان مردم را مخدوش می‌کنند. مردم جامعه بنا بر پیمان‌ها و تعهدهایی با هم زندگی می‌کنند. این پیمان‌ها و تعهدها همان عقد برادری و دوستی و ازدواج و همکاری و معامله و امثال اینهاست. اینان با سخنان و وسوسه‌ها و نفس‌ها و دمیدنشان این رشته‌های پیوند را می‌گسلند.

اما چرا از این افراد با عبارت «النفاثات فی العقد» یاد شده است؟ محمد عبده در توضیح این مسئله می‌گوید: در زمان جاهلیت برای حل برخی مسائل، رمالان به طناب گرهی می‌زدند، سپس وردها و طلسم‌هایی بر آن می‌خواندند و به گره می‌دمیدند، دوباره آن را می‌گشودند و می‌گفتند: این عقده و رشته از بین رفت و مشکل پایان یافت. آنان به این شکل به آن شخص القا می‌کردند که گره کارش باز شده است. اما در واقع گرهی در کار نبود، بلکه ترس و ضعف اعصابی بود که با تلقین ایجاد شده بود و با تلقین هم از بین می‌رفت. چون آنان در گره می‌دمیدند و آن را باز می‌کردند، خداوند هم کسانی را که سخنانشان مانند دمیدن در گره است، به آنان تشبیه کرده است. آنان علقه و رشته دوستی و برادری را میان مردم پاره می‌کنند. ما به خداوند پناه می‌بریم از شر کسانی که میان مردم جدایی می‌افکنند. این شر یکی از خطرناک‌ترین شرور بشری است. (همان، ص ۳۹)

۲. رابطه جامعه و ولایت از نظر امام موسی صدر

یکی از موضوعات بسیار مهم بعد از اثبات جامعیت دین اسلام، توجه به مسائل جامعه اسلامی است. یکی از مسائل مهم مدیریت جامعه است و مسئله استبداد و چگونگی مهار آن و تأسیس دولت کارآمد و پاسخگو از دغدغه‌های اساسی بشر در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان بوده است.

پرسش اساسی این است که اسلام کدام یک از نظام‌های موجود، اعم از نظام پادشاهی، نظام ریاستی، نظام پارلمانی، حکومت اسلامی در قالب سلطنت اسلامی، خلافت اسلامی یا امامت اسلامی را تأیید می‌کند؟ امام موسی صدر به عنوان یک متفکر شیعه بر این باور است که در عصر حضور امام علیه السلام مدیریت و زعامت جامعه از سوی خداوند به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان به امامان معصوم علیهم السلام واگذار شده است و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام اجرای قوانین اسلامی را در قالب الگوهای جدید حکومت پیگیری می‌کند.

تفاوت اسلام با ادیان دیگر در آن است که اسلام، هم دین و هم دنیا را دربر دارد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو رسالت داشتند: رسالت تبلیغ دین و سپس ولایت. ولایت از مدینه آغاز شد؛ زمانی که فضای مناسب برای برپایی حکومت اسلامی مهیا گردید. قرآن کریم به این ولایت تصریح کرده، می‌فرماید: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است».^۱

اما پیامبر بعد از هجرت به مدینه بیش از ده سال عمر نکردند. اسلام آوردن همان تغییر دادن ذهنیت بشر و تبدیل روحیه انسان جاهل و قاتل و رباخوار و زناکاری که دختران را زنده به گور می‌کرد و تعصبات قبیله‌ای داشت، به مسلمان بااخلاق و ملکه‌هایی است که اسلام آنان را تربیت کرده است. همچنین این هدف مختص انسان جزیره العرب (یعنی محل نزول وحی) نیست، بلکه هدفی است برای تمام انسان‌ها در هر زمان و مکان در برابر عوامل تمدن‌های گوناگون و نظام‌های مختلف. مجموعه این نکات ما را به درک ضرورت استمرار ولایت رهنمون می‌شود و به همین علت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند: «آیا من از خود شما بر شما سزاوارتر نیستم؟»^۲ گفتند: بله، ای رسول خدا... آنگاه فرمودند: «پس هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷) و به حضرت علی علیه السلام اشاره کردند و در واقع، رهبری نسلی را که شاهد ظهور اسلام بود، بر عهده ایشان گذاشتند.

عمر گفت: اگر این شخص (منظورش حضرت علی علیه السلام بود) ولی شما شود، شما را به پیمودن راه راست و روشن هدایت می‌کند؛ یعنی لازم بود حضرت علی علیه السلام رهبری جامعه اسلامی را در مسیر تغییر و تحول و پاک ساختن آن به عهده بگیرد. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲)

۱. «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم.» (احزاب: ۶)

۲. «أأست بكم أولى من أنفسكم؟»

امام موسی صدر با کالبدشکافی مفهوم «ولایت»، آن را بازو و قوه اجرایی دین اسلام معنی می‌کند: ولایت مقامی الهی است که به پیامبر ﷺ داده شده تا احکام خداوند را اجرا کند. ولایت به معنای وجوب اطاعت امت از پیامبر و ولی امر است. (همان، ص ۱۱۰)

بنا بر اسلام‌شناسی / امام موسی صدر برای اجرای قوانین شریعت در جامعه، تأسیس دولت ضروری است و ایشان جامعه دینی را بر اساس اهداف مشترک و روابط میان انسان‌ها با یکدیگر بر اساس قوانین شریعت تعریف می‌کند:

جامعه عبارت است از پیوندها و روابطی که افراد با یکدیگر دارند و این پیوندها که همان رفتار و کردار انسان‌هاست، اگر برگرفته از فرمان خدا باشد، نتیجه‌اش ایمان و رفتار انسان منسجم و هماهنگ خواهد بود. (همان، ص ۱۱۲)

در تعریف امام موسی صدر از «جامعه»، جامعه با شاخصه «مؤمن» و «غیر مؤمن» تقسیم می‌شود. جامعه - در واقع - مجموعه پیوندهای افراد با یکدیگر است. اگر فرض کنیم هزار انسان هر یک در خانه خود، در غار تنهایی خود زندگی کند و هیچ ارتباطی با دیگران نداشته باشد، نه دادوستد کند و نه تعاملی با دیگران داشته باشد، چنین افرادی طبیعتاً جامعه تشکیل نمی‌دهند؛ زیرا این هزار تن به تنهایی زندگی می‌کنند. پس پرسش این است چه زمانی جامعه شکل می‌گیرد؟ هنگامی که افراد با یکدیگر پیوند داشته باشند و دادوستد کنند، وگرنه هزار تنی که هر یک در خانه خود و جدای از دیگران زندگی کنند و هیچ پیوند و تعاملی با دیگران نداشته باشند، جامعه تشکیل نمی‌دهند. ولی اگر ده تن با یکدیگر تعامل داشته باشند، جامعه تشکیل می‌دهند. بنابراین، حقیقت جامعه به افراد و پیوند و تعامل میان آنهاست. (همان، ص ۱۱۳)

در نهایت، وی تأکید دارد همان‌گونه که انسان یا مؤمن است یا غیر مؤمن، جامعه نیز یا مؤمن است یا غیر مؤمن. جامعه زمانی مؤمن محسوب می‌شود که پیوندهای جامعه بر پایه

ایمان به خدا استوار باشد. جامعه غیر مؤمن جامعه‌ای است که در آن، پیوندهای میان افراد بر پایه ایمان به خدا استوار نباشد. (همان)

امام موسی صدر از مفهوم «جامعه توحیدی» در مقابل «جامعه غیر توحیدی» نیز استفاده می‌کند و بر این باور است که در جامعه توحیدی همه افراد منشأ و خالق واحدی دارند و همه برابرند و جایگاه اجتماعی یکسانی دارند. وی می‌گوید:

معنای «توحید» در جامعه آن است که ما احساس می‌کنیم همه افراد جامعه دارای خاستگاهی واحد هستند. سرشت‌های مختلف وجود ندارد. همه چیز یکی است. همه از آفرینش خداوند سرچشمه می‌گیرند. از این رو جهت‌گیری جامعه نیز باید توحیدی باشد. وقتی می‌گوییم: همه انسان‌ها آفریده خدای واحد هستند که همان الله است، نتیجه این می‌شود که سرشت آنها برابر است و بین افراد جامعه تفاوتی بنیادین وجود ندارد تا برخی را از برخی دیگر متمایز کند. در جامعه توحیدی هیچ‌کس سایه خدا یا یاور خدا یا خویشاوند خدا یا ملت خدا نیست. همه انسان‌ها یک سرشت دارند و از این نظر برابرند. به این مفهوم در احادیث نیز اشاره شده و مردم همچون دندانه‌های شانه برابر دانسته شده‌اند. (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۱۳)

از دیگر ویژگی‌های جامعه توحیدی از نظر امام موسی صدر این است که هر انسان مخلوقی ناتوان و معذور است. ناتوان است؛ یعنی معصوم نیست؛ یعنی ما حق مطلق نداریم. معذور بودن یعنی: هر انسانی خطا می‌کند و اگر خطا کرد، به این معنا نیست که از دایره همکاری خارج شود، بلکه او نیز همچون دیگران در معرض خطاست و می‌توان از او انتقاد کرد. (همان)

در بررسی جامعه توحیدی امام موسی صدر بر پاک‌سرشت بودن انسان تأکید می‌کند و با استناد به قرآن که می‌فرماید: «فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت آفریده است.» (روم: ۳۰) این نگاه در عرصه تعاون و همکاری میان انسان‌ها تأثیرگذار است. (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۱۴)

بنا بر تفسیر امام موسی صدر از جامعه توحیدی، «برادری» از ارکان این جامعه محسوب می‌گردد و در نهایت، هر کس دارای توانمندی‌هایی است؛ زیرا هر کس دارای بهره‌ای وجودی از سرچشمه وجود است و سرچشمه وجود، خیر مطلق است. بنابراین، هر کس نوعی توانمندی دارد. ممکن است من در ریاضیات یا پزشکی یا کشاورزی مهارتی نداشته باشم، ولی در زمینه‌های دیگر توانا باشم. هر کس توانایی‌هایی دارد. (همان، ص ۱۱۶) وظیفه اصلی دولت و صاحبان قدرت توانمندسازی و شکوفایی توانایی‌های افراد جامعه است. معنای واقعی «توسعه انسانی» همان توانمندسازی افراد جامعه است.

بر این اساس، همکاری اجتماعی و شکل‌گیری جامعه بر اصولی استوار است که فرایند شکل‌گیری جامعه را هموار می‌کند؛ زیرا همه ما برادریم و ما پادشاه نداریم، قدیس نداریم یا افرادی دارای اوصاف فرادستی یا فرودستی یا مطرود یا بزه‌کار بالفطره نداریم. هر یک از ما دیگری را معذور می‌دارد. هریک از ما برادر دیگری است. این مبانی همکاری و تعامل را به شکلی بی‌نظیر فراهم می‌آورد، در حالی که اگر خودمان را از جنسی دیگر بدانیم و بگوییم: بخشی از ما ملت برگزیده خداوند است و بخش دیگر انسان‌های درجه دوم هستند، یا بخشی پاک‌سرشت‌اند و بخشی بدسرشت و بگوییم: انسان‌ها با یکدیگر برادر نیستند و سرچشمه‌های متفاوتی دارند و برخی توانمندند و برخی ناتوان‌اند، این نگاه فلسفی تأثیر بسیاری در شکل‌گیری جامعه دارد. (همان، ص ۱۱۷)

از نظر امام موسی صدر در تأسیس جامعه مؤمن، نقش ولایت و ولایت‌پذیری مردم رکن اصلی است. بنابراین از جامعه مؤمن به «جامعه صالح» نیز تعبیر می‌کند و بر این باور است که:

اولاً، اصل ولایت امکان شکل‌گیری جامعه‌ای صالح را فراهم می‌کند و نقش جامعه صالح در پرورش انسان، بیش از نقش نماز و زکات و حج و جهاد و روزه است. از این‌روست که گفته‌اند:؛ بر هیچ چیز به اندازه ولایت تأکید نشده است.

ثانیاً، فرمانبری انسان از ولی و فرمانبری افراد امت از ولی که همان مفهوم «ولایت» است، به معنای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های امت و سامان‌بخشیدن به تلاش‌های افراد است. در این صورت است که فعالیت‌های انسان سامان می‌یابد و هدفمند می‌شود و در مسیر واحدی قرار خواهد گرفت و تباه نخواهد شد و اختلاف و جدایی میان افراد امت پیش نخواهد آمد.

در صورتی که جامعه بتواند تلاش‌های افراد خود را هماهنگ و همسو کند، جامعه‌های کوچک قدرتی سترگ پدید خواهند آورد. تجربه‌های تاریخی بهترین گواه بر این حقیقت است. بهترین شیوه برای هماهنگ‌کردن نیروها و توانایی‌های جامعه، تمسک به اصل «ولایت» است؛ بدین معنا که فعالیت‌های هر یک از افراد جامعه برخاسته از ولایت باشد. بنابراین «ولایت» به معنای تشکیل جامعه و هماهنگ‌سازی نیروهای افراد است. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵)

اما مسئله مهم طرح دولت در عصر غیبت است. دولت و حکمرانی تعطیل‌بردار نیست. از سوی دیگر جامعه از حضور معصوم محروم است. حال این پرسش مطرح است که در عصر غیبت چه کسی حق حکومت دارد؟ و از آن مهم‌تر پرسش از چگونگی حکمرانی و شیوه مدیریت جامعه و چگونه حکومت‌کردن است. امام موسی صدر در پاسخ به دو پرسش بنیادین فوق معتقد است:

ولایت در حال حاضر برای حاکم صالح است که جامعه‌ای صالح را بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  تشکیل می‌دهد. ضرورتی هم ندارد که این حاکم از میان ائمه اطهار  باشد، بلکه مهم این است که مسلمانان برای برپایی حکومت اسلامی اتفاق نظر داشته باشند. در این صورت دیگر اختلافی در اصل ولایت نیست.

از سوی دیگر، دلیل شرعی وجود ندارد که ما را ملزم به شکلی خاص از اشکال حکومت کند. اما در چارچوبی که حفظ اساس اسلام را اصل کلی بداند، دستان در انتخاب

ساختار حکومت باز است و آنگاه که به نظامی اسلامی دست یافتیم، شیعه و سنی این نظام را حمایت خواهند کرد. اما مسئله جانشینی پس از پیامبر بحثی فکری است که می‌توان آن را در محدوده مباحث فکری مطرح کرد و این نباید مانع ارتباط و همبستگی شود. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲)

امام موسی صدر هرچند نسبت به زمانش در مقایسه با اخوان المسلمین و سایر جریان‌های اسلام‌گرای خاورمیانه و شبه‌قاره هند درباره ساختار حکومت اسلامی، به ساختارسازی بر اساس مقتضیات زمان باور داشت، ولی درباره مشروعیت نظام سیاسی اسلامی به دیدگاه رایج فقهای معاصر خود معتقد بود و مشروعیت حکومت اسلامی را الهی می‌دانست و می‌گفت:

خاستگاه حاکمیت در جامعه یکتاپرستان، خداست؛ زیرا او آفریدگار است، به عکس نظام‌های عرفی‌گرا (سکولار) که خاستگاه حاکمیت را مردم می‌دانند. در حکومت الهی، خاستگاه حاکمیت مردم نیستند؛ هرچند هدف خدمت به مردم است، ولی مردم منشأ حاکمیت نیستند. در حکومت‌های مردم‌سالار (دموکراتیک)، فرض بر این است که مردم امانت حکومت را از راه انتخابات به حاکم واگذار می‌کنند.

این‌گونه می‌گویند و این تصور اشتباهی است. در نظام احزاب یا نظام انقلابی یا هر نظام دیگری، صاحبان امانت (یعنی مردم) حکومت را به شخصی می‌سپارند و او مسئول و امانتدار است و احکام را اجرا می‌کند. این شیوه مخصوص حکومت‌های عرفی‌گراست. ولی حکومت الهی از بالا تعیین می‌شود. خدا صاحب حاکمیت است و آن را به پیامبر یا ولی یا وصی واگذار می‌کند؛ یعنی به فردی دانا و عادل و مجتهد، نه به هر که عمامه‌ای بر سر داشته باشد. مجتهد ممکن است معمم باشد و ممکن است معمم نباشد. (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۲۶)

امام موسی صدر در جای دیگر در پاسخ به سؤالی درباره انتخاب خلیفه دوباره بر نظریه (نصب) حاکم از طرف خداوند تأکید می‌کند:

خلیفه انتخابی نیست. اما این مسئله موضوع صحبت ما نیست. موضوع صحبت ما اندیشه دینی و حکومت دینی و خاستگاه مشروعیت دولت از نگاه دین است. از نظر دین، خاستگاه مشروعیت دولت، خداوند است. اوست که حکومت را به شخص پیامبر یا امام یا ولی‌امر واگذار می‌کند. ولیّ امر کیست؟ اینجا دوباره سؤال مطرح می‌شود. چه بسا در مرحله‌ای، ولیّ امر همان کسی باشد که انتخاب می‌شود و در دوره‌ای کسی که نخبگان او را انتخاب می‌کنند و در دوره‌ای کسی که پیامبر او را معرفی می‌کند و در دوره‌ای خود پیامبر. بحث حاکم غیر از بحث خاستگاه مشروعیت دولت است. آنچه ما گفتیم این بود که خاستگاه مشروعیت در حکومت دینی خداوند است. اوست که امانت حکومت را بر دوش حاکم می‌گذارد. حال کسی که این امانت الهی را بر دوش می‌گیرد و از سوی خداوند حکومت می‌کند کیست؟

بحث مفصلی است؛ گاه پیامبر است، گاه امام، گاه ولی‌امر. ولی‌امر یعنی: فقیه عادل مجتهد. آیا ولی‌امر یک نفر است یا یک مجموعه؟ آیا اکثریت او را انتخاب می‌کند؟ آیا اکثریت نخبگان او را انتخاب می‌کند؟ آیا اکثریت مردم، در صورتی که آگاه باشند او را انتخاب می‌کنند؟ اینها مراحل است که در طول زندگی انسان مسلمان رخ می‌دهد و حاکم با توجه به هر مرحله مشخص می‌شود. (همان، ص ۱۷۰)

بحث توجه به محتوای دولت و تأسیس و ساختار دولت اسلامی بر اساس مقتضیات زمان و مکان از مباحث مهم دهه ۴۰ و ۵۰ در ایران بوده و در آثار و مقالات آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی و سید محمود طالقانی و امام خمینی (ره) مطرح شده است. بر اساس

چنین طرحی بود که بعد از پیروزی انقلاب نظام «جمهوری اسلامی» ایران به جای «حکومت اسلامی» مطرح گردید. در نظام جمهوری اسلامی، تجربه‌های موفق بشری در قانون اساسی کاربست پیدا کرد؛ از جمله تفکیک قوا، انتخابات، موقت بودن دوره ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس، نمایندگان خبرگان رهبری، شورای شهر و روستا و آزادی احزاب و مطبوعات به رسمیت شناخته شد.

با وجود حضور امام موسی صدر، جامعه متکثر لبنان به صورت شفاف، فاقد تصور شکلی از نظام سیاسی بود که ظرفیت جمع بین اسلام و جمهوریت را با شکل و محتوای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد؛ زیرا ایشان در شهریورماه ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب ایران ربوده شد و فرصت مشارکت در بحث‌های تدوین قانون اساسی در جامعه بعد از انقلاب اسلامی ایران را از ایشان گرفتند. اما با گزاره‌هایی که از امام موسی صدر در دست است، می‌توان استنباط کرد برای ایشان اجرای احکام اسلامی با تفسیرهای جدید و نواندیشانه از دین موضوعیت داشت.

از سوی دیگر توجه به تجربه‌های موفق بشر در عرصه حکمرانی و چگونگی اداره جامعه و حفظ آزادی‌های سیاسی و حقوقی دغدغه‌ای اصلی بوده است که شکل و ساختار حکومت بر اساس مقتضیات زمان و مکان و عرف جامعه شکل می‌گیرد.

۳. قانون و شریعت

یکی از مسائل چالش‌برانگیز عصر تجدد و تاریخ معاصر جهان اسلام، مسئله «رابطه قانون و شریعت اسلام» است. از مهم‌ترین شاخصه‌های عصر نوین در غرب اداره جامعه با قوانین موضوعه است که در قوانین اساسی و قوانین عادی در مجالس قانون‌گذاری وضع می‌شود. مسئله شریعت و قانون در جامعه غرب با شکل‌گیری دولت‌های عرفی‌گرا و محدود شدن شریعت به حوزه خصوصی و سپردن اداره عرصه عمومی جامعه به قانون و عرف، این چالش تقریباً پایان یافت.

اما در جهان اسلام مسئله قانون و شریعت با اولین اقدام اصلاحی و نوسازی تبدیل به بحران شد و در جامعه شکاف اجتماعی و سیاسی ایجاد نمود. در ایران معاصر چالش شریعت و قانون با انقلاب مشروطه آشکار شد و به منازعه پرهزینه مشروطه‌خواهان به رهبری علامه نائینی و مشروطه‌طلبان به رهبری آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به اوج خود رسید:

دو سید [بهبهانی و طباطبائی] راستی را در مشروطه و قانون می‌خواستند، ولی حاجی شیخ فضل‌الله (رواج شریعت) را می‌طلبید و به یکبار از هم جدا می‌بودند. دو سید ناتوانی و پریشانی ایران را دیده و توانایی و سامان کشورهای اروپایی را می‌شنیدند و همچون بسیاری از کوشندگان، انگیزه و سرچشمه کار را جز بودن قانون و مشروطه در اروپا و نبودن آن در ایران نمی‌دانستند و از این رو از درون دل به پدیدآوردن مشروطه و قانون می‌کوشیدند. (کسروی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶)

در عبارت دیگری منازعه بین طرفداران قانون و شریعت را بیشتر نشان می‌دهد:

همین قانون نوشتن و آن را طلبیدن به علمای (شریعت‌خواه) گران می‌افتاد و بر رنجش آنان می‌افزود. (همان، ص ۳۹۳)

نائینی با نگارش کتاب تنبیه‌الامه برای ایجاد تعامل و اسلامی‌سازی قانون با شریعت، تلاش زیادی کرد و کوشید این دوگانگی را سامان دهد و به منازعه قانون و شریعت در ایران خاتمه بخشد، ولی موفق نشد. اما برای مصلحان و نواندیشان اسلامی بعد از خودش راه را هموار کرد.

زمانی که کلان‌روایت‌های مارکسیسم و لیبرالیسم مرزهای جهان را درنوردید و ایران نیز آماج هجوم این مکاتب قرار گرفت شاگردان علامه نائینی، از جمله علامه طباطبائی و

سید ابوالفضل زنجانی راه سومی در مقابل مارکسیسم و لیبرالیسم طراحی کردند که از آن به «اسلام نواندیشانه» تعبیر می‌کنیم. علامه طباطبائی با کمک شاگردان خود، از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی و امام موسی صدر با نقد دو مکتب، با تأکید بیشتر بر نقد مارکسیسم، از گسترش آن در ایران جلوگیری کرد و با تفسیرهای معطوف به واقعیت‌های جامعه و نیازهای عصر از اسلام و قرآن، افق‌های جدیدی برای زندگی بهتر ارائه داد.

سید ابوالفضل زنجانی با قبول تجربه‌های زیسته بشری که برای بهبود جامعه سودمند است، استفاده از تجربه‌های عقلانی و مفید را مغایر با اسلام و قرآن نمی‌دانست و به استقبال بیانیه حقوق بشر رفت و با نوشتن مقاله «کلیات حقوق بشر در قرآن و سنت نبوی ﷺ» (موسوی زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۵) ۲۳ اصل از اصول ۳۰ گانه آن را مورد تأیید قرآن و سنت نبوی دانست و گام بلندی در جهت حفظ و ارتقای کرامت انسان در فرهنگ جامعه ایران و جهان اسلام برداشت. (همان، ص ۳۴۵-۳۵۸)

این تلاش از نگاه تحلیل‌گران مسائل توسعه در ایران دور نماند. برخی با تأکید بر نقش علامه طباطبائی و سید ابوالفضل زنجانی در گسترش اسلام سیاسی بر این باورند که بررسی محتویات منتشر شده این سخنرانی‌ها نشان‌دهنده تلاش حساب‌شده سخنرانان برای اصلاح و نوسازی ساختار دستگاه روحانیت و نهادها و عملکردهای دینی آن است.

نکته مهم دیگر ارائه یک نظریه جدید در باب سیاست و رهبری سیاسی فقیه است.

در حالی که چهره‌هایی... چون طباطبائی و مطهری بیشتر در سودای ارائه طرحی منسجم از نظریه سیاسی اسلام بودند، شرکت‌کنندگانی چون بازرگان و زنجانی بیشتر به موضوع سازگاری تشیع - چه در مقام نظر و چه در مقام عمل - با زندگی جدید ایرانی توجه داشتند. (میرسپاسی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵)

امام موسی صدر در ادامه جریان تفسیرهای سیاسی و اجتماعی از قرآن، مسئله «قانون و شریعت» را در همایش «ملتقی الفكر الاسلامی» الجزایر مطرح کرد و افق‌های جدیدی را از جمله «حقوق زنان و نقش مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد پویا» خلق کرد و برای گره‌گشایی از مسائل نسل جدید به یادگار گذاشت. (صدر، ۱۳۹۳)

امام موسی صدر با ذکر دلایل لزوم حضور قانون و شریعت در جامعه معاصر، با وجود پیشرفت‌های بزرگی که در حوزه علم حقوق جدید رخ داده و در حال تکامل است، بر این نکته تأکید دارد که قانون شریعت منافع همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها در نظر دارد:

همان‌گونه که گفته شد، قوانین اجرایی در ضمن قوانین عمومی است؛ باید در آن همان اصل و مبنایی رعایت شود که در تشریع اصل دین مراعات می‌گردد. اینجاست که نیاز ما به نص یا تشریع رخ می‌نماید؛ زیرا گفته‌اند: قانون‌گذاری دینی باید آسمانی و الهی باشد. به چه علت؟

خداوند به انسان عقل داده و ممکن است روزی انسان به تکامل برسد و به همه چیز پی ببرد. چرا می‌گوییم: خداوند باید قانون‌گذاری کند؟ زیرا انسان خردمند و دانا هر اندازه هم آگاه و معلوماتش گسترده باشد، از عوامل زمینی (محیطی) تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا انسان موجودی زمینی است و منافع فردی و خانوادگی و منطقه‌ای و نژادی و فرهنگ‌های پیشین و آرزوها و محدودیت‌های فکری در او تأثیر می‌گذارد. تلاش برای جداکردن انسان از واقعیتی که با آن روبه‌روست، خطایی جبران‌ناپذیر است. هر شریعت و هر قانونی که ساخته اندیشه بشری باشد، از عواملی تأثیر پذیرفته است که خود انسان نیز از آن تأثیر می‌پذیرد و چنین قانونی نمی‌تواند به سود همه انسان‌ها باشد؛ گاه به سود اکثریت است و گاه به سود اقلیت حاکم. همواره قوانینی که برگرفته از اندیشه بشری بوده، از دیدگاه و منافع شخصی یا گروهی یا - دست کم - از طرز تفکری خاص تأثیر پذیرفته است. این وضع ما را بر آن می‌دارد که بگوییم: ما نیازمند قانون‌گذاری الهی هستیم. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸)

۴. تفاوت حکم شریعت با حکم قانون

از نظر امام موسی صدر تفاوت حکم شریعت با حکم قانون را در چند محور می‌توان مشخص کرد:

۴-۱. تفاوت در مبناها

حکم دینی و حکم وضعی در مبنا با یکدیگر متفاوت‌اند. امام موسی صدر مبناي اصلی شریعت را غیب‌باوری می‌داند:

در حقیقت تفاوت شاخص میان حکم دینی با حکم وضعی، در ایمان به غیب نهفته است. تفاوت میان آموزه‌های دینی و دانش‌های گوناگون و میان آنها و دیدگاه‌های فلاسفه و بین آنها و علم اخلاق نیز از همین جا نشئت می‌گیرد. (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۴)

ایشان در ادامه، قداست و جاودانگی و مطلق بودن را آثار مترتب بر غیب‌باوری برمی‌شمرد و نیاز انسان به غیب‌باوری را همین آثار و نیاز ما به ثبات و اطمینان در همه شئون زندگی تلقی می‌کند.

۴-۲. تفاوت در منابع

دیگر تفاوت حکم دینی با حکم وضعی یا شریعت و قانون در منابع این دو نوع قانون‌گذاری است. منابع احکام دینی قرآن، سنت، اجماع و عقل است. اما منابع احکام وضعی، تجارب و دانش بشری است. باید توجه داشت که در احکام وضعی حکم عقل و نظر عقلاً گسترده‌ترین منبع است، بر خلاف حکم دینی. به تعبیر دیگر، در حکم وضعی، عقل منبع کامل قانون‌گذاری است؛ ولی در خصوص حکم دینی، عقل حکم شرع را کشف می‌کند.

از دیگر سو، اختیار حکم شرعی از منابع آن الزامی است، برخلاف اقتباس حکم وضعی که قانون برگرفته را به اراده قوه قانونگذار وامی‌نهد و الزامی برای صدور آن نیست. (همان،

۳-۴. تفاوت در اصول کلی

تفاوت در اصول کلی شامل موارد ذیل است:

الف. نیت در فقه اسلامی جایگاهی رفیع و مهم دارد. در عبادت نیت شاخص مطلق است، در حالی که در احکام وضعی نیت صاحب چنین جایگاهی نیست.

ب. «مالکیت» در شریعت اسلامی مفهومی متفاوت با قانون‌گذاری‌های بشری دارد.

ج. انسان نقشی بنیادین در معاملات اسلامی دارد، در حالی که در قانون‌گذاری‌های جدید نهادها به جای انسان قرار می‌گیرند.

امام موسی صدر در تحلیل مفاهیم، کار و کمال و ربا و معامله را نیز در شریعت و قانون از یکدیگر متفاوت می‌بیند. (همان)

امام موسی صدر سازوکار ایجاد تعامل بین شریعت و قانون را «اجتهاد پویا» می‌داند و خود ایشان در تفسیر دین از این سازوکار استفاده می‌کرد و نوآوری‌های ایشان در اسلام‌شناسی نتیجه چنین نگاهی است. ایشان برای تحول در شریعت و ظرفیت پاسخ‌یابی برای مسائل عصر جدید از شریعت، به سه گونه از اصول اشاره می‌نماید و برای هر کدام مصادیقی از فقه بیان می‌کند:

گونه نخست: این قسم ناظر به آن بخش از موضوعات احکام و اجزا و شروط است که در اوضاع و احوال گوناگون به لحاظ مدلول تحول‌پذیر است. مصداق آن حکم چندهمسری را بیان می‌کند و معتقد است: این حکم در همه حال مطلق نیست و بر اساس مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کند؛ (همان، ص ۱۷) یعنی در شرایط جدید فرهنگی و عدم‌پذیرش چندهمسری در شرایط حاضر، به حکم عدم جواز می‌رسیم.

گونه دوم: اصولی که خود به هدف تحول وضع شده‌اند. مصداق آن قاعده «المومنون عند شروطهم» است. این قاعده را در شیوه‌های طلاق و شروط آن می‌توان به کاربرست و تحول جدی در قوانین آن ایجاد کرد که در شروط ضمن عقد می‌توان برای زن حق طلاق ایجاد نمود (همان) و گامی در تضمین حقوق زنان برداشت.

گونه سوم: این قسم ناظر به رعایت عناوین فرعی است که از مهم‌ترین موارد کشف و ارتقای احکام شرعی است. مصداق برای گونه سوم را ملی کردن صنایع و مانند آن می‌آورد و معتقد است: این مسئله در شریعت اسلامی یک اصل محسوب نمی‌شود، ولی زمانی که منافع امت در خطر است، این حکم جاری می‌شود. (همان)

امام موسی صدر بر این باور بود که کاربست اجتهاد پویا و ایجاد تعامل بین قانون و شریعت کار مشکلی است؛ اما برای کارآمدی دین در عرصه حکمرانی و مدیریت جامعه، ایجاد تعامل بسیار ضروری است:

سؤال این است که با این واقعیت موجود و اوضاع داخلی و جهانی چگونه می‌توان راه را کوتاه و مقصد دور را نزدیک کرد و قدم در راهی نهاد که روزی روزگاری قانون‌گذاری معاصر را با روح شریعت اسلامی وفق خواهد داد؟

در پاسخ، نخست باید به دشواری راه و لزوم داشتن اراده‌ای قاطع اذعان کرد. سپس هیأتی از علمای اعلام چارچوب کلی قانون‌گذاری را تعیین و با کارشناسان قانون و دست‌اندرکاران مسائل عام تبادل نظر خواهند کرد و همگی درباره چگونگی اجرای اصول کلی، تدوین جزئیات با توجه به واقعیت و اوضاع پیرامونی، استنباط احکام اولیه و در صورت لزوم احکام ثانویه بحث و فحص خواهند کرد. (همان، ص ۳۵)

به صورت کلی در ایجاد تعامل بین قانون و شریعت، گفت‌وگوی دائمی سه‌جانبه اسلام‌شناسان، حقوقدانان و حکمرانان ضرورت دارد. در جمع‌بندی، امام موسی صدر بر این باور است:

می‌توانیم در چارچوب شریعت آسان اسلام، به این مجوزها استناد کنیم و از طریق آنها راه‌حلهایی برای مشکلات اجتماعی خود ارائه دهیم. (همان، ص ۷۳)

نتیجه‌گیری

امام موسی صدر از مصلحان بزرگ جهان اسلام در دهه ۶۰ و ۷۰ م (دهه ۴۰ و ۵۰ ه‍.ش) بود. ایشان اصلاحات اجتماعی را از اصلاح دینی آغاز کرد و به‌عنوان یک اندیشمند مسلمان شیعی، با برخورداری از جایگاه خانوادگی و تحصیل در مراکز آموزشی حوزه و دانشگاه به مقام اجتهاد نایل شد و به مقتضیات زمانه و بحران‌های عصر خویش آگاه‌گشت. او برنامه اصلاح اجتماعی خود را بر مبنای اسلام قرارداد. در این بازه زمانی بر جهان و نظام بین‌الملل، نظام دوقطبی حاکم بود. ایدئولوژی مارکسیسم در بلوک شرق و نظام لیبرال - دموکراسی در بلوک غرب حاکم بود. خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی چپ مارکسیستی قرار گرفته بود.

وی با الهام از مصلحان بزرگ معاصر جهان اسلام، از جمله سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، آخوند خراسانی، علامه نائینی و علامه طباطبائی در مقابل مکتب مارکسیسم و لیبرالیسم؛ مکتب اسلام را به‌عنوان راه سوم با همفکران خود طراحی کرد و در تبیین نظری و عملی آن کوشید.

راه سوم مبتنی بر اسلام سیاسی و اجتماعی است؛ یعنی اسلام ظرفیت پاسخ‌گویی به تمام پرسش‌های امروزی نسل جدید و جهان امروزی را دارد. از نظر امام موسی صدر اسلام توان تأسیس جامعه را دارد و برای اداره و حکمرانی راهنمایی‌های دقیقی در قالب «وحی» و «سنت» ارائه کرده است. اما قرآن و سنت باید بر اساس مقتضیات عصر و پرسش‌های بنیادین تبیین و تفسیر شوند. ملاک تفسیر نو و کارآمد «اجتهاد پویا» است. بعد از نظریه‌پردازی و تفسیر کاربردی مرحله کاربست این نظریه‌ها در حکمرانی و مدیریت جامعه مهم است و نهادهای گوناگون جامعه بر اساس چنین اهدافی شکل می‌گیرند.

بر اساس این نیاز، امام موسی صدر در تفسیر دین به‌صورت کلی و تفسیر قرآن روش‌های گذشته را کارآمد نمی‌دید. در نتیجه، به روش‌های جدید روی آورد که قبلاً در ایران با

عنوان تفسیر «قرآن با قرآن» معرفی شده بود و در تفسیرهای خود علاوه بر کاربست این روش، در ارتقای آن کوشید. استفاده از علم تاریخ و توجه به اهداف و مقاصد قرآن و رویکرد انتقادی به تراش غرب و اسلامی از نوآوری‌های ایشان در روش تفسیر اجتماعی قرآن است. با توجه به این مقدمات، امام موسی صدر به ظرفیت بالایی در قرآن‌پژوهی رسیده بود و همهٔ اصلاحات نظری و عملی خود را بر منطق قرآن راهبردی می‌کرد.

امام موسی صدر بر این باور بود که الفاظ و محتوای قرآن از طرف خداوند به زبان متعارف و عربی فصیح نازل شده است. اما خداوند به تمام نیازها و معضلات بشر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها آگاهی کامل داشته است و محتوای قرآن چنان ظرفیتی دارد که هر قدر علم و آگاهی بشر بالا رود و نیازهای نوپیدایی ظاهر شود، می‌توان همه پرسش‌ها و نیازها را به قرآن عرضه کرد و پاسخ‌های جدید و راهگشا دریافت کرد. حرکت اصلاحی امام موسی صدر بر این اصول استوار بود و موفقیت‌ها و راهبردهای ایشان در لبنان و جهان اسلام بر چنین منطقی قابل فهم است.

تأمل در منظومه فکری امام موسی صدر نشان می‌دهد ایشان تصویر نسبتاً جامعی از جامعه، انسان مسلمان و زندگی کریمانه در بنیاد اصلاحی خود داشت. ایشان با استناد به قرآن، جامعه نامطلوب سیاسی را «جامعهٔ فرعون» می‌دانست و معتقد بود: هر جامعه‌ای که در آن شیوهٔ حکمرانی استبدادی و تحقیر مردم حاکم شود مصداق جامعهٔ فرعون است، در نمونه صدر اسلام نیز حکومت امویان، به‌ویژه معاویه و یزید را نامطلوب و ویرانگر می‌دانست.

از نظر امام موسی صدر سه ائتلاف مهم جامعه نامطلوب سیاسی را تداوم می‌بخشند: قدرت نامحدود فرعون، ثروت نامشروع قارونی، و توجیه و تبلیغ دروغ و مشروعیت‌بخش. این سه در ائتلاف شوم فرعون، قارون و بلعم باعورا شکل گرفته بود. در مقابل جامعه منحرف، وی جامعه مطلوب سیاسی خود را با عنوان «جامعه صالح» یا «جامعه توحیدی» عرضه می‌دارد.

«جامعه» عبارت است از: گروه انسجام‌یافته‌ای از افراد که روابط تعاملی و هدف واحدی آنها را گرد هم می‌آورد و در نتیجه سه بخش ذیل در تعریف «جامعه» به چشم می‌خورد: اجزا (مردم)، ارتباط خاص و راه رسیدن به هدف. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

از نظر امام موسی صدر، ارتباط و تعامل افراد با یکدیگر بالاترین نقش را در شکل‌گیری ماهیت جامعه دارد. بر این جامعه، فرد صالحی حکمرانی و مدیریت می‌کند؛ یعنی از دیدگاه وی، جامعه صالح، حاکم صالح تربیت می‌کند. ویژگی‌ها و عناصر سازنده جامعه صالح را می‌توان بر اساس منظومه فکری امام موسی صدر چنین تصویر کرد:

اولین شاخصه جامعه صالح «گفت‌وگوی دائمی» در سطوح گوناگون جامعه است. برای نهادینه کردن آن، گفت‌وگو باید در خانواده و نظام آموزشی در اولویت قرار گیرد. در سطح ملی گفت‌وگو در مسائل مهم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و رسیدن به حقایق امور و اتخاذ بهترین تصمیمات، ضروری است. گفت‌وگو در عرصه بین‌الملل با دولت‌های گوناگون و در سطح جهان اسلام با دولت‌های اسلامی و از همه مهم‌تر، گفت‌وگو بین مذاهب اسلامی و ادیان مختلف جهان از ارکان جامعه صالح و توحیدی است.

در حکمرانی جامعه توحیدی در تصمیم‌سازی‌ها منافع فراگیر ملت، اعم از موافق و مخالف و منتقد و حامی با استناد به قرآن و سیره نبوی و علوی فراهم می‌گردد. این رویکرد در مقابل اندک‌سالاری و خواص‌گرایی قرار می‌گیرد.

آزادی در جامعه مطلوب سیاسی امام موسی صدر بسترهای توسعه و شکوفایی و توانمندسازی انسان و پویایی جامعه را فراهم می‌کند. آزادی از حقوق اولیه جزو فطرت و طبیعت انسان است. در نبود آزادی، علاوه بر اینکه انسانیت انسان خدشه‌دار می‌شود، نتیجه‌اش انحطاط جامعه است. به تعبیر آمارتیا سن «توسعه» یعنی آزادی. رکن رکین جامعه صالح آزادی است.

«عدالت اجتماعی» از دیگر ارکان جامعه صالح است. امام موسی صدر تفسیر سیاسی و اقتصادی زیبایی از آیات مربوط به موضوع «انفاق» دارد. او انفاق را نوعی سرمایه‌گذاری برای توسعه انسانی و جامعه می‌داند.

اجرای عدالت از مهم‌ترین راهبردهای تضمین ثبات و امنیت سیاسی جامعه است. امام موسی صدر با تأسیس نهادهای آموزشی حرفه‌وفن، به آموزش طبقات محروم جنوب لبنان همت گماشت و «مؤسسه خیریه حرکت محرومان» را تأسیس و از صاحبان ثروت در لبنان و خارج از لبنان برای سرمایه‌گذاری در زمینه اشتغال‌زایی و کارآفرینی دعوت و نهادهای متعددی را برای محرومیت‌زدایی ایجاد کرد.

ایجاد ساختارهای جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تأکید بر نهاد، در مقابل تأکید بر فرد و افراد قرار دارد. برای امام موسی صدر چگونه حکومت‌کردن مهم‌تر بود از این پرسش که چه کسی باید حکومت کند؟ بدین‌روی برای محرومیت‌زدایی از طبقات آسیب‌پذیر، بر تأسیس مراکز آموزشی و فنی در ذیل «مؤسسه حرکت محرومان» همت گماشت و برای دفاع در برابر تجاوز اسرائیل، «جنبش امل» را بنیانگذاری کرد و برای ساماندهی و انسجام‌بخشی به وضعیت نامطلوب و پراکنده شیعیان لبنان، «مجلس اعلای شیعیان لبنان» را تأسیس نمود که گام مهمی در هویت‌بخشی به شیعیان لبنان در سطح ملی و بین‌المللی فراهم شد و ثمرات ارزشمندی در ثبات سیاسی لبنان داشت.

نهادسازی‌های امام موسی صدر راهبردهای اساسی در فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی داشت. حتی بعد از فاجعه ربوده شدن ایشان این نهادها راه وی را ادامه دادند و طرح اصلاحی او در لبنان تداوم پیدا کرد.

رویکرد نقادانه به تراث اسلامی و غربی و به کارکردهای نهادهای سیاسی و فرهنگی جامعه از دیگر شاخصه‌های جامعه صالح/امام موسی صدر محسوب می‌شود. وی رویکرد نقادانه را موجب کارآمدی و نشاط جامعه تلقی می‌کرد. در نهایت در جامعه صالح، صلح بر جنگ و تعامل بر تقابل تقدم دارد.

منابع

۱. قرآن کریم (ترجمان وحی) (۱۳۹۲)، ترجمه محمد صادقی تهرانی، قم، شکرانه.
۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳. صدر، موسی (۱۳۹۳)، انسان آسمان، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۴. صدر، موسی (۱۳۹۳)، روح تشریع در اسلام، واقعیت قانون‌گذاری در اسلام، ترجمه موسی اسوار و احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۵. صدر، موسی (۱۳۹۳)، ادیان در خدمت انسان، گروه مترجمان، چ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۶. صدر، موسی (۱۳۹۳)، انسان آسمان، جستارهایی درباره امیرالمؤمنین، ترجمه احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۷. صدر، موسی (۱۳۹۳)، برای زندگی، ترجمه مهدی فرخیان، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۸. صدر، موسی (۱۳۹۴)، برای زندگی، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۹. صدر، موسی (۱۴۰۱)، به کیمیای ایمان: گفتارهایی درباره مفهوم قولوا لا اله الا الله تفلحوا، ترجمه احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۱۰. صدر، موسی (۱۳۹۳)، نای و نی، جستارهایی درباره اسلام، لبنان، مقاومت، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۱۱. فضل الرحمن (۱۳۹۷)، اسلام و مدرنیته: تحول یک سنت فکری، ترجمه زهرا ایران‌بان، تهران، نشر کرگدن.
۱۲. کسروی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ مشروطه ایران، چ هجدهم، تهران، چاپخانه سپهر.
۱۳. کلینی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. موسوی زنجانی، سیدابوالفضل (۱۳۸۶)، یادگاری ماندگار، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. میرسپاسی، علی (۱۳۸۹)، تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران، طرح نو.